



تاریخ: 07/23/2017

ترجمه: احمد فواد ارسلا

ماستری در مطالعات تحلیل استخباراتی
 ماستری در مطالعات امنیت ملی/منطقه ای
 تمرکز در آسیای جنوبی/مرکزی/خلیج عرب/فارس

روز 26 اپریل 1978 در کابل - قسمت اول

یکی از صفحات آرشیف امنیت ملی امریکا در پوهنتون جورج واشنگتن، که یک موسسه غیر انتفاعی و معتبر است، به مسئله تجاوز شوروی به افغانستان اختصاص داده شده است. بنا به تذکر متخصصان این موسسه، به اضافه یک تعداد اسناد جمع آوری شده از آرشیف های دولتی امریکا و شوروی، یکی از مهمترین مدارک جمع آوری شده در قالب یک کتاب تهیه شده است که اصلا به زبان روسی نوشته شده است و توسط این موسسه به انگلیسی ترجمه شده است. ترجمه در این کتاب در اینجا تقدیم میگردد و در قسمت های دنباله دار در آینده قسمت به قسمت عرضه میگردد.

در این تحقیق، نویسندگان این کتاب از اسناد آرشیف های شوروی و مصاحبه ها با مقامات سابقه عسکری و استخباراتی و ملکی شوروی سابق استفاده کرده اند و در مورد وقایع آغاز کودتای کمونیستی خلق و پرچم که آغازگر تجاوز شوروی گردید این کتاب را نوشته اند. کتاب از روز 26 اپریل 1978 آغاز و تمام دوران حکومت کمنیستی خلق و تجاوز شوروی را دربر میگیرد. نویسندگان تذکر داده اند که نام های بعضی از صاحب منصبان استخباراتی نظر به خواهش آن ها و نظر به ضرورت تغییر داده شده است. این ترجمه مقدمه کتاب را دربر نگرفته از قسمت اول کتاب که روز 26 اپریل است آغاز گردیده است. لینک انگلیسی کتاب در ذیل است:

<http://nsarchive.gwu.edu/NSAEBB/NSAEBB396/Full%20Text%20Virus%20A.pdf>



راهی به سوی بن بست - روان در راه افغانستان The Dead End: The Road to Afghanistan

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ

روزنامه نگار سابقه دار - ولادیمیر سنیگیروف Vladimir Snegirev

صاحب منصب استخباراتی سابقه دار - والیری سیمیونین Valery Samunin

ترجمه به انگلیسی - آنا واسیلوا Anna Vassilieva

در روز چهارشنبه 26 اپریل 1978، کابل باران رعد و برق عجیبی را تجربه میکرد. باران شدید تا نزدیکی های شام دوام کرد. ویکتور بوبانوف، سکرتر اول سفارت شوروی در کابل، یک شخص قد بلند و خوش بنیه، تازه از کار به خانه برگشته بود و با ختم باران به طرف حویلی خانه اش حرکت کرده بود تا از هوای تازه مستفید شده و با سگ بزرگش که نگهبان خانه اش بود بازی کند که دفتراً تیلیفون خانه اش زنگ زد. ویکتور بوبانوف به سرعت به طرف تیلیفون دوید و گوشک را بلند کرد، و یک صدای آشنا به گوشش رسید که به در می گفت که می خواهد با فیض جان صحبت کند.

ویکتور بوبانوف با یک لحن بسیار بی حوصله و رسمی جواب داد که در خانه مذکور کسی با آن نام نیست و تیلیفون کننده به نمره غلط زنگ زده است و گوشک تیلیفون را دوباره در جایش گذاشت. ویکتور بوبانوف به سرش دست کشید و نفس عمیقی کشید و میدانست که برای وی وقتی باقی نمانده است که از هوای تازه این شام بهاری مستفید شود.

ویکتور بوبانوف یک صاحب منصب استخباراتی شوروی بود و این تیلیفون "اشتباهی"، در حقیقت یک شفر قبلاً تعیین شده بود که ایجنت "محمود" وی را برای یک ملاقات عاجل دعوت میکرد. ویکتور بوبانوف می فهمید که این ملاقات عاجل خبر خوشی نیست و وی باید برای حوادث بسیار مهم، شاید فاجعه آمیزس خود را آماده کند که یا واقع شده و یا در حال وقوع است. محمود یک صاحب منصب افغان عضو کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بود. وی معلومات زیادی در مورد دسیسه های سیاسی در وطنش داشت و برای جمع آوری استخبارات مهم از رابطه های زیادش توانائی بسیار زیاد داشت. و بر اساس شناخت و سابقه ای که ویکتور بوبانوف از محمود داشت، محمود به آسانی یک چنان تیلیفون عاجل نمیکرد.

در آن روزها با یک تعداد حوادث بی ثبات کننده تکان خورده بود. 9 روز قبل در 17 ماه اپریل اشخاص ناشناسی میر اکبر خیبر را ترور کرده بودند. میر اکبر خیبر یکی از رهبران حزب دیموکراتیک خلق بود که از وی به نام عزت و وجدان حزب یاد میکردند. هیچ کسی مسئولیت این ترور را به عهده نگرفت. هیچ کس به یقین گفته نمیتوانست که چه کسی این قتل را مرتکب شده است و یا چه کسانی امر این قتل را صادر کرده اند. حزب دیموکراتیک خلق بلافاصله از این فضای آتش افروز استفاده کرد و متعاقب این واقعه تراژیدی هزاران مظاهره کنندگان را به سرک ها هدایت کرد و جنازه خیبر تبدیل شد به یک مظاهره چشمگیر بر ضد دولت. نه تنها اعضا و طرفداران حزب دیموکراتیک خلق در این مظاهره شرکت کردند، بلکه به هزار ها ساکنان شهر کابل که هیچگاهی به سیاست علاقه نشان نداده بودند دی این مظاهرات سهم گرفتند.

محمد داود رئیس جمهور افغانستان از اینکه این اولین بار بود که در تاریخ افغانستان این همه مردم به سرک ها آمده بودند و ناخشنودی خود را در مورد رژیم حاکم ابراز کرده اند قهر و پریشان شده بود. و بعد از مشوره دور و درازی با نزدیک ترین مشاورانش تصمیم گرفت که قماری بزند. وی امر دستگیری هفت تن از رهبران حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را صادر کرد. این لست نام های دستگیر شوندهگان شامل رهبر حزب نور محمد تره کی و معاون وی ببرک کارمل بود.

در روز های خاموش بعد از جنازه خیبر ویکتور بوبانوف و همکاران وی احساس میکردند که خشم و هیجان در پایتخت افغانستان کابل در حال به جوش آمدن است. به ساعت هشت و نیم همان شب که به ویکتور بوبانوف تیلیفون آمده بود، وی سوار بر موتر توبوتای آبی رنگ کهنه اش به محل تعیین شده ملاقات رفت تا با محمود ببیند. وقتی که ویکتور بوبانوف به محل مذکور رسید متوجه شد که محمود با لباس عنعنوی پشتون ها در آن پس کوچه قبلاً تعیین شده قدم میزند. ویکتور بوبانوف با چراغ خاموش موترش را به طرف محمود هدایت کرد و محمود بلافاصله از دروازه عقبی به موتر داخل و خودش را در همانجا جابجا کرد. بعد از احوالپرسی معمول افغانی و معذرت خواهی های محمود که در این وقت مزاحم دوست شوروی خود شده است، محمود اشاره کرد که موضوع مهمی دلیل این ملاقات ناگهانی آن ها در این وقت شب شده است.

د پانیو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

تا زمانی که ویکتور بوبانوف ایجنت مخفی محمود را با خود به خانه آورد غذای گرم و مطبوع در اتاق نان در انتظار آن ها بود و یک بوتل سرد مشروب ودکای ستولیچنیا شوروی هم در میز گذاشته شده بود. ویکتور بوبانوف محمود را به صرف طعام دعوت کرد ، محمود برای خود غذا گرفت اما از نوشیدن مشروب ودکا خودداری کرد وگفت " تشکر رفیق ویکتور، مگر امشب من باید به جلسه کمیته مرکزی حزب و صاحب منصبان جناح خلقی خود ما بروم . این یک جلسه عادی نیست ؛ سرنوشت و آینده افغانستان امشب تعیین میشود. امشب در این جلسه تصمیم گرفته میشود که آیا یک قیام صورت میگیرد و یا نه؟"

ویکتور بوبانوف در حالیکه میکوشید خونسردی خود را حفظ کند و با لحنی که توجه اش را نشان میداد پرسید "قیام؟"

محمود جواب داد " هدف این قیام از پا در انداختن رژیم فاشیست داود و رهائی رفقای محبوس حزبی از زندان است."

ویکتور بوبانوف : " و به نظر خودت ، شاملین این جلسه چه تصمیم خواهند گرفت؟"

محمود جواب داد " اکثریت آن ها طرفدار یک قیام مسلحانه هستند ، گر چه که یک تعداد هنوز مصمم نیستند. آنها هم در این مورد تصمیم نهائی خواهند گرفت و با اکثریت همراه خواهند شد. در ظرف 24 ساعت گذشته فعالیت خوبی در بین صاحب منصبان - خلقی ها - صورت گرفته است. ما تقریباً به کلی متیقن هستیم که قوای 4 زره دار و قوای هوایی بگرام با ما هستند. و همچنان ما در فرقه 7 پیاده هم موقف محکمی داریم . اما مقصد من از آمدن به اینجا زیاده تر از اطلاع دادن به شما است. رفقایم مرا فرستاده اند که تا از شما بپرسم که موقف رهبری شوروی در قبال قیام ما چه خواهد بود؟ آیا خودت میتوانی امشب برای من جوابی پیدا کنی؟ "

صاحب منصب استخباراتی شوروی ویکتور بوبانوف به فکر عمیقی رفت به صورت اتوماتیک یک کمی آب معدنی نوشید و بعد بلافاصله کتابچه همیشه موجود در اتاق را برداشت و شروع به نوشتن معلومات و سوال طرح شده از طرف محمود به رهبری شوروی کرد. بعد به آشپزخانه که در آن خانمش مشغول تهیه کردن چای بود رفت و نوت نوشته شده را به خانمش داد و به وی وظیفه داد که به سرعت نوت را به سفارت شوروی ببرد و آن را به صاحب منصب مسئول کی جی بی در سفارت شوروی در کابل تحویل بدهد و از وی تقاضای جواب عاجل را کرد. بعد یک پطنوس چای و نقل و شیرینی را از آشپزخانه برداشته به نزد مهمانش برگشت.

آنتونیا خانم ویکتور بوبانوف منیجر یک خانم یک صاحب منصب استخباراتی عادت کرده به مسائل استخباراتی هیچ وقتی را با سوال های بیهوده مصرف نکرد و به سرعت خود را به سفارت شوروی رساند. اما وقتی به سفارت رسید و در دفتر و خانه رئیس دفتر کی جی بی در سفارت شوروی جستجو کرد هیچ اثری از وی نیافت ، امکان داشت که او هم برای ملاقاتی به شهر رفته بود. آنتونیا نوت را به معاون دفتر کی جی بی اورلاف موزوروف تسلیم کرد و پیغام شوهرش را به وی گوشزد کرد. و بعداً از یک دیپلماتی که تا دیر در دفتر کار میکرد خواست که وی را به خانه برساند.

ویکتور بوبانوف میدانست که این غیر ممکن است که تا فردا صبح جوابی از مسکو بیاید و میدانست که رئیس شعبه کی جی بی و حتی سفیر شوروی صلاحیت تصمیم گرفتن در یک چنین مسائل مهم را نداشتند. وقتی که خانمش از سفارت برگشت او به مهمانش اطلاع داد که معلومات به مسکو فرستاده شده است و این غیر ممکن است که در ظرف چند ساعت آینده جوابی برسد، و برای اینکه از دعوی محمود برای این معطلی در بدست آوردن جواب جلوگیری نماید، وی محمود را ملامت کرد که چرا حد اقل 24 ساعت قبل به وی اطلاع نداده است. مهمان افغان چیزی نگفت مگر این هم امکان داشت که خود محمود هم 24 ساعت قبل از این موضوع معلومات نداشته است. در موقعی که محمود برای رفتن آماده میشد ویکتور بوبانوف به وی گفت: " برای فردا ساعت 5 صبح وعده میگذاریم؛ من به مکرورایان می آیم به همان کوچه نزدیک اپارتمان های متخصصین ما که از خانه خودت چندان دور نیست ، در همان ساعت تو از اپارتمان بیرون بیا، اگر لباس معمول افغانی پوشیده بودی به معنی این است که قیام مسلحانه صورت نخواهد گرفت و اگر یونیفرم عسکری پوشیده بودی به این معنی خواهد بود که قیام مسلحانه صورت خواهد گرفت."

بعد از آن ویکتور بوبانوف مهمان خود را به مکروریان برد ، جایی که قیام کنندگان مشغول جلسه بودند.

د پانوی شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

ساعت 5 صبح که تازه روشنی صبح دیده میشد ویکتور بوبانوف موتر خود را در نزدیکی اپارتمان متخصصان شوروی متوقف کرد. موجودیت وی در آنجا در آن صبح زود زیاد جلب توجه نمی‌کرد. کابل صبح زود بیدار میشود، در ساعت 5 صبح دوکاندار ها به طرف دوکان های شان به بازار میروند بایسکل ها در رفت و آمد هستند و موتر ها هم با هارن های شان در حرکت هستند. تقریباً در همان موقعی که ویکتور بوبانوف ماشین موترش را خاموش کرد محمود از اپارتمان خود خارج شد. ایجنت محمود از پهلوی موتر گذشت و در حالی که مستقیم به روبروی خود میدید هیچ نگاهی به سمت موتر نه انداخت. محمود یونیفورم عسکری اش را پوشیده بود.

ویکتور بوبانوف از آنجا به خانه رفت و با عجله جای نوشید و به سرعت خود را به سفارت رساند. او میدانست که روز درازی را در پیش دارد. هنوز وقت زیادی به شروع ساعت رسمی کار باقیمانده بود مگر وقتی وی به دفتر کی جی بی رسید، دگروال اوسادچی رئیس دفتری کی جی بی در کابل قبلاً در دفتر رسیده بود و با هیجان چیزی را مینوشت. ویکتور بوبانوف متوجه شد که نوت دیشب خودش از جمله کاغذ های روی میز دگروال اوسادچی بود.

دگروال اوسادچی با دیدن وی تبسم کرد و گفت: " بیا بیا، آدم جنجال آفرین" اینست کیبل تیلگرامی که دیشب اورلاف- مزاروف به خواهش تو نوشته است. من مجبور شدم در نیم شب اینجا بیایم و آن را امضا کنم، بگری بخوان، ببین درست است یا نه؟" ویکتور بوبانوف به دقت کیبل را خواند و گفت: " متن این کیبل درست است، اما یک چیزی باید به آن زیاد شود. من یک ساعت قبل ایجنت محمود را دیدم که با یونیفورم عسکری به طرف کار میرفت. قیام امروز صورت میگیرد."

رنگ چهره رئیس کی جی بی در کابل یکبارگی سفید شد و ابروهایش از شدت پریشانی گره خورده به نظر رسید و گفت: "تو یقین داری آیا این منبع تو دروغ نمی گوید؟ آیا این کدام خیال پلو نیست؟ آیا امکان دارد که وی این را به دروغ گفته باشد؟"

دگروال اوسادچی از جایش برخاست و در آن دفتر کوچک شروع به قدم زدن کرد و به صدای بلند گفت: " بلی، احساس میکنم که این حقیقت است. ما در این چند روز گذشته احساس میکردیم که چیزی به وقوع مینویسد." بعد از گفتن این جملات دفعتاً رئیس دفتر کی جی بی در کابل جدی شد و دفعتاً با لحن آمرانه گفت " این کاغذ کیبل خالی را بگیر و بنویس! همه چیز را همین لحظه بنویس! کوتاه و موجز و مستقیم. امکان دارد، انتظار میروید و غیره را استعمال نکن. تیلگرام را به عنوان کروچکوف بنویس و بنویس که عاجل است. حالا در مسکو ساعت چند است؟" دگروال اوسادچی تبسم کرد و بیادش آمد که ساعت حالا شش صبح در مسکو است که بهترین وقت برای فرستادن یک چنین کیبل است." در ظرف چند دقیقه معلومات در مورد کودتای قریب الوقوع به مرکز کی جی بی در مسکو فرستاده شد.

باقی دارد

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکي په څير و لولئ